

کارگران جهان متحد شوید!

خرداد ماه ۱۳۹۴ // شماره ۵ - ۱۳۸

درباره انتخابات پارلمانی

ترکیه و پیروزی حزب

دمکراتیک خلقها

نتیجه انتخابات پارلمانی ترکیه که با پیروزی حزب دمکراتیک خلقها در شکستن سد محدودیت ورود به پارلمان این کشور پایان یافت، انعکاس وسیعی در رسانه های گروهی و در احزاب و سازمانهای سیاسی ترکیه و منطقه ایران داشت. این انتخابات همچنین به یکه تازی حزب عدالت و توسعه که بیش از دوازده سال سکان اداره کشور را بر عهده داشت، پایان داد.

در این انتخابات حدود ۸۶ درصد از واجدین شرایط شرکت داشتند و نتیجه شمارش آرا نشان میدهد که حزب "عدالت و توسعه" با کسب ۴۱ درصد آراء، حزب کمالیست "جمهوری خلق" (ج.ها.پ)، ۲۵ درصد آراء و حزب ناسیونال فاشیست "حرکت ملی ترکیه" ۱۷ درصد آراء و "حزب دمکراتیک خلقها" بمثابه یک حزب کردی و ائتلافی از احزاب و جریانات چپ ترکیه با کسب ۱۳ درصد آراء برای اولین بار به پارلمان ترکیه راه یافته است. از میان ۸۰ نماینده این حزب که نه فقط کردها بلکه گروه های مختلف اجتماعی ترکیه رانیز نمایندگی میکند، ۳۲ نفر زن هستند. و حضور این شماراز زنان نشاندهنده اهمیت مطالبات زنان در این حزب است.

ادامه در صفحه ۲

سی خرداد شصت آغاز

یک دهه سیاه و خونبار

"نوشین شفاهی"

انقلاب ۵۷ مثل هر انقلاب شکست خورده دیگری دو صف اصلی در جامعه را در همان پروسه تحول و تکوین انقلاب در مقابل هم قرار داد. صف اول، کارگران و زحمتکشان و تمامی نیروهای انقلابی و آزادیخواه بویژه جنبش چپ و فعالین جوان آن، که ضمن دفاع از دستاوردهای انقلاب در راستای ادامه انقلاب و رادیکالیزه کردن آن فعالیتهای خود را سازمان داده ...

ادامه در صفحه ۴

فراخوان به نیروهای انقلابی

اخیرا فراخوانی از سوی «جمعی از فعالین سوسیالیست زندانی» خطاب به نیروهای انقلابی منتشر شده است که شامل پیشنویس اولیه طرح ایجاد جبهه سوسیالیستی کارگری و دعوت از سایر نیروها به سازماندهی چنین جبهه ای نموده است...

ادامه در صفحه ۵

مکزیک . کشتار دانشجوی دستگیر شده

. سر به نیست شدن هزاران فعال سیاسی

و حمایت های نظامی امپریالیستها

"بخش بین المللی اتحاد فدائیان

کمونیست"

صفحه ۶

اطلاعیه هیئت سیاسی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست درباره

درگیری نظامی حزب دمکرات کردستان ایران و نیروهای حزب

کارگران کردستان مستقر در قندیل

صفحه ۷

به یاد دو ستاره سرخ . فدائیان شهید رفیق کبیر امیر پرویز پویان و شاعر توده

های محروم و ستمکش سعید سلطانپور

صفحه ۱۵

"آذری یا زبان باستان آذربایجان". رد پای کسروی! "حسن جداری"

در روزهای اخیر، نوشته ای از دکتر احسان یار شاطر در باره "زبان آذری" - که ظاهرا در گذشته های دور، در آذربایجان زبان محاوره ای اهالی این سرزمین بوده و نزدیکی کامل با زبان فارسی داشته، در سایت "ایران گلوبال" خواندم. لازم دانستم در پیرامون این نوشته و نوشته های دیگری از این دست که بدون تردید به منظور خوار شمردن زبان ترکی متداول در آذربایجان و تبلیغ و اشاعه نظریات پان فارسیستی، به رشته تحریر می آید، نکاتی را مطرح سازم. به نظر من، "دانش پژوهانی" که این نوع مطالب را به رشته تحریر در می آورند، هم و کوشش خود را بر آن نهاده اند که زوایای تاریخ اعصار و قرون فراموش شده را مورد کنکاش "علمی" قرار دهند تا با استمداد از روح مردگان، زندگان را آزار رساننده و حقوق انسانی آنها را له و لگدمال سازند.

ادامه در صفحه ۱۱

بمناسبت هفتادمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم

صفحه ۱۰

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری فدراتیو شورائی!

درباره انتخابات پارلمانی ترکیه و پیروزی حزب دمکراتیک خلقها "یدی شیشوانی"



HDP
HALKLARIN DEMOKRATİK PARTİSİ

خاک پاشیدن به چشم توده های زحمتکش است و باعث میشود تا جنبش های اجتماعی دامنه خود را از میادین، خیابانها و مراکز کار و تلاش جمع کرده و چشم انتظار معجزه نمایندگان شان در پارلمان باشند. دامن زدن به چنین توهمی در نهایت خود حزب دمکراتیک خلقها را که بازتاباننده بخشی از مطالبات اقلیت های ملی، زنان، و زحمتکشان جامعه است و به جنبشهای اجتماعی از پائین آنها متکی است، از پشتوانه توده ای محروم میسازد.

اما با وجود این نباید دست آوردهای این دوره از مبارزات طبقاتی و مبارزه برای آزادیهای سیاسی در ترکیه را که در انتخابات این کشور بازتاب یافته است از نظر دور داشت. این واقعیت را نباید فراموش کرد که انتخابات اخیر ترکیه در شرایطی برگزار شد که سیاست های اقتصادی تئو لیبرال ترکیه مثل هر جای دیگر دنیا نه تنها نتوانسته به بحران سرمایه داری پایان دهد و اقتصاد «شکوفای» ترکیه را از پس لرزه های بحران جهانی سرمایه درمان نگهدارد بلکه تشدید این بحران که خود را در کاهش نرخ رشد اقتصادی، کاهش ارزش لیره ترک، کاهش سرمایه گزاریهای خارجی و افت صادرات به همراه تورم و بیکاری گسترده .. نشان میدهد، این کشور را نیز به

بر یک سری از خواست های رادیکال و دموکراتیک پافشاری میکند با دارا بودن 80 کرسی برای تحقق برنامه انتخاباتی اش از طریق پرلمان آن چنان کاری از پیش نخواهد برد. وانگهی سیستم اقتصادی و اجتماعی ترکیه از سالها قبل بر اساس قوانین نئولیبرالیسم و دستورات بانگ جهانی و صندوق بین المللی پول اداره میشود که خود عامل بروز بحرانها و نارضایتی توده های عظیم و کاروزحمت در شرایط کنونی است و یکی از علل رویگردانی بخشی از مردم از حزب حاکم عدالت و توسعه نیز ناشی از اعمال همین سیاست ها است. و هر حزب دیگری که بقدرت برسد و بخواهد با اندکی جرح و تعدیل برنامه اقتصادی موجود را ادامه دهد، لاجرم با همان تبعاتی روبرو خواهد شد که هم اکنون حزب عدالت و توسعه ترکیه با آن مواجه است و در چهار چوب این سیستم مجبور است و یا وادار است میکنند به سازش تن داده و به پایه اجتماعی و رای دهندگان خود خیانت کند و بابا نقشی حاشیه ای به حیات خود ادامه دهد. بعلاوه با وجود سیستم سرمایه داری و قدرت طبقاتی آن در ساختار جامعه ترکیه هیچ حزب و گروهی ولو اکثریت پارلمان را در دست داشته باشد و نیز بخواهد به نفع توده های کار و زحمت تلاش نکند این تلاشها باموانع متعددی در درون و بیرون از پارلمان مواجه خواهد شد. بنابراین توهم درباره اینکه کسب 13 درصد آرا توسط حزب دموکراتیک خلقها که البته برنامه ای روشن و مطالبات ترقی خواهانه ای را در جلوی روی خود نهاده است (1) اکنون از طریق پارلمان ترکیه بمورد اجرا گذاشته خواهد شد، در واقع امر خود فریبی و یا

اگر از منظر منافع طبقاتی گروه های اجتماعی ترکیه به صحنه انتخابات این کشور نگاه کنیم آنچه که واضح است و تجربه تاریخی هم بارها و بارها بر آن مهر تایید زده است، این است که با وجود اینکه پارلمانها تاحدودی که توازن قوا ممکن گرداند در انعکاس منافع گروه های مختلف جامعه نقش بازی میکنند. اما در نهایت حافظ منافع سیستم اقتصادی و اجتماعی موجود هستند. بنا بر این در نگاه تاریخی به منافع توده های عظیم کاروزحمت که برای بهبود زندگی شان در عرصه های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ملی، جنسی و محیط زیست و غیره نیازمند تغییرات اساسی در سیستم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود هستند، از طریق سیستم پارلمانی هیچگاه نتوانسته اند خواست ها و مطالبات اساسی خود را به کرسی بنشانند. پارلمانها تابوده بمثابه آلت دست سرمایه داران و صاحبان قدرت و ثروت عمل کرده اند و همواره در فریب و سرکوب توده های زحمتکش به کار گرفته شده اند و طبقات حاکم و صاحبان قدرت و ثروت هرگز اجازه نداده اند که پارلمان وسیله ای جهت تغییرات بنیادی در جامعه به نفع استثمارشدگان و ستم دیدگان و زحمتکشان باشد، مگر در مواردی که توازن قوا مقدور ساخته است و یا مبارزات توده ای مجبورشان کرده است به رفرمهای ناچیزی تن در دهند. در غیر اینصورت سرمایه داری سرمایه داری نمیشد. این قانده در سیستم پارلمانی ترکیه نیز صادق است و عمل میکند بویژه اینکه اکثریت کرسی های پارلمانی در دست حزب اسلامی حاکم «عدالت و توسعه» و حزب ملی گرای پان ترکیست است و حزب دموکراتیک خلقها که



درباره انتخابات پارلمانی ترکیه و پیروزی حزب دمکراتیک خلقها

لبه پرتگاه بحرانی بس ژرف تر سوق داده است .

هم اکنون توده های زحمتکش مردم ترکیه با بیکاری، فقر و گسترش نابرابری های اجتماعی مواجه هستند. طی سالهای اخیر قیمت برخی از مایحتاج عمومی، ایاب و ذهاب و حمل و نقل، برق و سوخت تا سه برابر افزایش یافته است. آمارهای دولتی حاکی از آن است که بیش از 22 درصد مردم ترکیه زیر خط فقر زندگی میکنند. آمارهای غیر رسمی این میزان را دوبرابر ذکر میکنند. درست است که طی دهه گذشته اقتصاد ترکیه از رشد برخوردار بود اما سهم توده های میلیونی مردم از این رشد اقتصادی بسیار ناچیز بوده و در عوض ثروتمندان جامعه بیش از 60 درصد ثروت جامعه را تصاحب کرده اند. بدین صورت شکاف طبقاتی بین ثروتمندان و توده های زحمتکش در این دوره عمیقتر شده است. در واقع امر رشد اقتصادی دهه اول قرن حاضر در عمل به نفع یک قشر ثروتمند تمام شده است. در عین حال دولت عدالت و توسعه تا جائیکه توانسته است سیاست سرکوبگرانه ای علیه طبقه کارگر و تشکلهای آن اعمال نموده است. محدود کردن دامنه فعالیت سندیکائی و اعمال سیاستهای تشکل زدائی از طبقه کارگر از جمله تلاشهای حزب اردوغان برای مقابله با جنبش کارگری ترکیه بوده است که یکی از نتایج آن این است که اعضای سندیکا های کارگری که در اوایل قدرت گیری حزب عدالت و توسعه 57 درصد نیروی کار را در خود متشکل میکرد هم اکنون به حدود 10 درصد نیروی کار، تقلیل یافته است. رویکرد سالهای اخیر دولت ترکیه در سیاست خارجی و عملکرد آن در قبال

جنبشهای اجتماعی در این منطقه که، انعکاسی از سیاست داخلی بورژوازی ترک و حزب حاکم این کشور بوده است. خود را در سلطه طلبی، نمایاندن خود بمثابه قدرت فائق منطقه، عقد اتحاد با مرتجعترین قدرت های حاکم، حمایت از نیروهای مسلح جهادگرا در سوریه و عراق نظاره گری ارتش ترکیه در برابر جنایات داعش در محاصره کوبانی، تلاش اردوغان برای تغییر قانون اساسی ترکیه بمنظور دادن اختیارات بیشتر به ریاست جمهوری.. همه و همه اثرات منفی خود را بر زحمتکشان ترک، کردها، اقلیت های عرب، ارمنی، روما، علوی ها، گذاشت، در عین حال مقاومت کوبانی در برابر داعش، سازماندهی خودمدیریتی دموکراتیک در مناطق آزاد شده کردستان سوریه، اجرای یک سلسله از ادیهای سیاسی و برقراری حقوق دمکراتیک، بویژه دادن اهمیت ویژه به برابری حقوق زنان، برابری حقوقی اقلیت های ملی و مذهبی چهره دیگری از حزب کارگران کردستان، احزاب و جریانات کردستانی که از خط مشی عمومی اوجالان پیروی میکنند، در افکار عمومی بنمایش گذاشت، احزاب و جریاناتی که مدام مورد تعرض و شتمانت اردوغان و دیگر سردمداران مرتجع منطقه قرامیگرفتند و علاوه بر همه اینها توانائی رهبران حزب دمکراتیک خلقها در گردهم آوردن نیروهای پراکنده چپ، دسراسر ترکیه موقعیت آنها را در برابر احزاب دیگر بویژه حزب عدالت و توسعه چنان تقویت کرد که برغم تلاشهای عملی و تبلیغات عوامفریبانه اردوغان و احزاب اسلامی، حزب دمکراتیک خلقها (ه.د.پ) را قادر ساخت ۸۰ کرسی شامل نمایندگان

از گروه های مختلف اجتماعی را وارد پارلمان ترکیه کند و با اهمیت تر و قابل تاکید تر و تاثیرگذار تر ار همه اینکه مطالبات توده های زحمتکش مردم، اقلیت ها، فمینیستها، دگرباشان جنسی.. که در محاق سرکوب نیروهای دولتی وزیر مهمیز گرایشات ارتجاعی و مذهبی و شونیستی گروه های مختلف اسلامی و ناسیونالیستی صدایشان به جایی نمیرسید، در سطح عمومی مطرح و توده گیر شوند و این پیروزی بزرگی در این کارزار محسوب میگردد، حزب دمکراتیک خلقها با طرح مطالبات رادیکال همچنین توانست گروه های پراکنده چپ و جنبش های اجتماعی انقلابی و ترقی خواهانه متفرق و پراکنده را زیر یک پرچم واحد گردهم آورد و در عین حال همچون مظهر آرمانهای دموکراتیک و برابری طلبانه جوانان، ملیت های تحت ستم، زنان و روشنفکران که مطالبات و هویت شان زیر آوار ناسیونالیسم ترک دفن و در سالهای اخیر نیز مورد تهاجم و سرکوب مبلغان و مروجان اسلامگرایی قرار گرفته بودند، متظاهر گردد.

در شرایطی که منطقه در آتش جنگهای فرقه ای و مذهبی میسوزد، در شرایطی که قدرت های امپریالیستی برای پیشبرد منافع خود از هیچ اقدام جنایتکارانه ای فروگذار نمیکند و در شرایطی که آلترناتیو قدرتمند و چپ از صحنه تحولات و درگیریهای منطقه غایب است، دست آوردهای مبارزات توده های زحمتکش کرد و دیگر زحمتکشان ترکیه در زیر رهبری حزب دموکراتیک خلقهای ترکیه و دیگر سازمانهای و تشکلهای چپ و دمکراتیک، چشم انداز نوینی در برابر مبارزات زحمتکشان منطقه باز میکند و روشن است که حزب دموکراتیک خلقها و

سی خرداد شصت آغاز یک دهه سیاه و خونبار

”نوشین شفاهی“



انقلاب 57 مثل هر انقلاب شکست خورده دیگری دو صف اصلی در جامعه را در همان پروسه تحول و تکوین انقلاب در مقابل هم قرار داد. صف اول، کارگران و زحمتکشان و تمامی نیروهای انقلابی و آزادیخواه بویژه جنبش چپ و فعالین جوان آن، که ضمن دفاع از دستاوردهای انقلاب در راستای ادامه انقلاب و رادیکالیزه کردن آن فعالیت‌های خود را سازمان داده و حول خواسته های محوری توده ها (نان، مسکن، آزادی) مبارزه را ادامه میدادند. صف دوم که کل بورژوازی و جناحهای مختلف آن را تشکیل میداد که سیادت سیاسی آنرا جناح ملی- مذهبی بدست داشت. این صف ارتجاعی که بشدت با ضربه زدن به پیکره دستگاه بوروکراتیک و ارتش و کلاس ساز و کار سرمایه داری توسط کارگران و انقلابیون چپ بهراس آمده بود زمام اداره دولت را به جناح خمینی و داعشیان طرفدارش سپرد که با شمشیر اسلام- بگفته خود خمینی- پوست از سر چپها و انقلابیون بکنند. از همان اول انقلاب که خمینی فرمان داد که من دستور حمله به ارتش را نداده و "ارتش برادران ما هستند"، در واقع فرمان آتش بس به روند انقلاب را صادر کرده بود و مرتجعین ملی- مذهبی هم تا توانستند چوب لای چرخهای انقلاب گذاشتند که میرفت آسیبهای جدی به سیستم اقتصادی-سیاسی وارد کند. با همه اینها توفان انقلاب توانست ضربات قابل توجهی را به ماشین دولتی فرود آورد و جنبش چپ هم در کار حفظ و بسط دستاوردهای انقلابی تلاش جدی ای را در بسیج کردن فعالین و نیروی مبارزاتی اش سازمان داد.

سیر عملکرد جمهوری اسلامی از همان آغاز بخوبی نشان میدهد که بورژوازی دقیقاً برای مصون نگاه داشتن ابزارهای سیستم سرمایه داری و حفظ ماشین دولتی سابق بود که با تمام قدرت، موج عظیمی از خشن ترین کشت و کشتارها را براه انداخت. تمام کانونها و مراکزی که نبض انقلاب نیمه کاره را هنوز در تپش نگاه داشته بود مورد حمله قرار گرفت و منهدم شد:

- کردستان انقلابی زیر حملات بمباران و خمپاره قرار گرفت.
- حمله به شوراهای دهقانی ترکمن صحرا
- بگلوله بستن ماهیگیران انزلی
- هیئت مرگ خلخال از کردستان و کرمانشاه و گنبد و شهرهای جنوب صدها انقلابی بویژه کمونیستها را در مقابل جوخه آتش قرار داد.
- حمله به دانشگاههای ایران که صدها نفر بقتل و یا بشدت توسط نیروهای کمیته و سپاه مورد ضرب و شتم قرار گرفتند.
- حمله به کتابفروشیها، انتشاراتی ها، دفاتر روزنامه ها، بساطهای فروش کتاب و نشریه، اجتماعات و اعتراضات و تجمعات توده ای و دستگیری فعالین چپ و انقلابی
- اینها همه پیش درآمد آغاز روند سیاه و خونین دیگری بود که در سی خرداد شصت کلید شروع توسط فرمان خمینی زده شد.
- سی خرداد شصت نه تصادفی بود و نه به تعبیر برخی، واکنش ناگزیر رژیم در مقابل فاز نظامی مجاهدید. این جنایت در کنار جنایت قبلی رژیم، اقدام عاجل و حیاتی رژیم اسلامی برای تثبیت سیاسی اش و محو نیروها و کلا قطب هنوز زنده انقلابی در

جامعه بود که مزاحم و مانع احیاء سیستم ضربه دیده پیشین بودند. عجز رژیم پهلوی از سرکوب انقلاب و حفظ ماشین دولتی، عروج ارتجاع اسلامی را برای سرمایه جهانی امری ضروری کرد. تثبیت قدرت سیاسی و اثبات مشروعیت رژیم اسلامی نزد سرمایه داری هم معنایی جز حفظ نظم سابق و راه اندازی اقتصاد سودآور گذشته را نداشت. برای همین منظور، انهدام کامل جنبش چپ و انقلابی و سرکوب هر گونه حرکت و ندای آزادیخواهی به وظیفه بالادرنگ و عاجل جمهوری اسلامی تبدیل شد.

رژیم اسلامی در روز سی خرداد شصت بطور گسترده و برنامه ریزی شده این حملات سراسری را شروع کرد. تمام سران و مهره های رژیم اسلامی برای این پاکسازی خود را در کنار خمینی بشکل یکپارچه منسجم کرده و در ماشین کشتار رژیم هر کدام آنها نقش ویژه ای ایفا کردند. جنبش چپ و فعالینش که اکثریت قریب به اتفاق آنان را نیروی جوان دانش آموزی و دانشجویی تشکیل داده بود هنوز پرچم آرمانهای انقلاب شکست خورده را بدوش داشته و شدیداً درگیر امر تبلیغ و ترویج برنامه های انقلابی و آرمانهای سوسیالیستی و افشاگری از ارتجاع در قدرت بودند، که بسرعت اسیر گشتاپوهای رژیم گشتند. در همان سه ماهه اول تابستان هزاران جوان کمونیست و آزادیخواه بدست جوخه های مرگ سپرده شده و هزاران نفر دستگیر شده و در زندانهای رژیم مورد شکنجه های بیرحمانه و قرون وسطایی گشته و حکمهای طولانی مدت گرفتند.

دهها هزار نفر از سی خرداد شصت تا کشتارهای دسته جمعی 67 فجیعانه بدست

فراخوان به نیروهای انقلابی

اخیرا فراخوانی از سوی «جمعی از فعالین سوسیالیست زندانی» (خطاب به نیروهای انقلابی منتشر شده است که شامل پیشنویس اولیه طرح ایجاد جبهه سوسیالیستی کارگری و دعوت از سایر نیروها به سازماندهی چنین جبهه ای نموده است. چنین تلاشهایی مسلماً نه اولین و نه آخرین باری است که توسط فعالین چپ و جنبشهای اجتماعی رادیکال پیش نهاده میشود.

چراکه با توجه به وضعیت حساس منطقه و ایران که در این بیانیه نیز به درستی به آن اشاره شده است، سازمانیابی چنین جبهه ای ضروری میسازد. فدائیان کمونیست بادرک همین ضرورت بود که از سالها قبل برای تشکیل جبهه ای با مضمون سوسیالیستی پا به پیش گذاشته است و هم اکنون برغم موانع فرقه گرایانه و سکتاریستی در این راستا گروهی از احزاب و سازمانهای سیاسی انقلابی همکاریهای مشترکی را سازمان داده اند. هرچند تا رسیدن به یک جبهه چپ تنقلابی و سوسیالیستی فاصله است و زمان میخواهند تا موانع نظری و عملی رسیدن به آن را از پیش پا برداشت ولی همانطور که اطلاعیه و فراخوان بخشی از زندانیان بر آن تاکید دارند ما میتوانیم و باید موانع تشکیل چنین جبهه انقلابی را از پیش پا برداریم.

فراخوان جمعی از فعالین سوسیالیست زندانی به کلیه نیروهای چپ کارگری سوسیالیست و دمکرات های انقلابی در دعوت به ضرورت حیاتی سازماندهی انقلاب قریب الوقوع و حاکمیت دمکراتیک شوراهای کارگران و ستمدیدگان (معلمان، پرستاران، نظامیان و ...)

پیش نویس اولیه :

پیش به سوی ایجاد جبهه متحد سوسیالیستی کارگری :

نظر به اینکه :

الف - مجموع عوامل درونی و بیرونی کشور در فروپاشی مناسبات اقتصادی، اجتماعی تشدید بی سابقه تضاد های درونی جناح های قدرت و انزوای جهانی و بحرانهای مختلف شرایط انقلابی را در دستور روز قرار داده است.

ب - نبود آلترناتیو انقلابی کارگری باعث بروز خطر اتی می گردد از جمله :

1- مداخله نظامی امپریالیستی از طریق ایجاد جنگ داخلی توسط نیروهای بنیاد گرا و فاشیست حاکم در برادر کشی، آوارگی، کشتار میلیونی و نابودی زیر ساخت های کشور مانند سوریه، عراق، لیبی، یمن و ... در فروش اسلحه انحراف آگاهانه و جهت جلو گیری از مسیر انقلاب قریب الوقوع عادلانه از طریق تظاهرات، اعتصابات عمومی در قدرت گیری واقعی زحمت کشان از سرنوشت شورای شان محتمل تر می نماید و یا،

2- انحراف جریان انقلاب از طریق نیرنگ و فریب مردم با شعار های انحرافی به بهانه انقلاب بدون خشونت، و شعار لیبرال ها جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه و یا انتخابات ازاد و رساندن اصلاح طلبان داخلی و بیرون به حکومت و غیره یعنی دست نخورده گذاشتن تمام پایه های مادی استبداد و بهره کشی (مانند شکست انقلاب 57 که پایه های مادی و اصلی استبداد و بهره کشی حفظ و تقویت شد) و اکنون حفظ کردن نهاد های مانند سپاه پاسداران و اطلاعات برای سرکوب مجدد انقلاب و

تغییر سیاسی در جابه جای مهره در جلوی گیری از رسیدن به حاکمیت مستقیم و بلا واسطه شورای دمکراتیک کارگران و زحمتکشان صورت جدید تکرار خواهد بود، ویا،

3- سازش سیاسی جناح تمامیت گرا فاشیست حاکمیت با جناح های جنگ طلب امپریالیسم در کودتای حکومتی در کشتار و سرکوب همه جانبه انقلاب آینده،

4 - بر انگیزتن و تحمیل یک قیام نا رس ناموفق و در نتیجه کشتار و نابودی تمامی فعالین، تشکل ها و امکانات مردمی و کارگری،

نبود آلترناتیو انقلابی کارگری با توجه به چهار خطر بر شمرده انقلاب پیش رو را به انحراف و شکست می کشاند،

برای جلوگیری از شکست موقعیت انقلابی پیش رو :

ج - همه نیروهای سوسیالیست و دمکرات انقلابی در اطراف و حول پلاتفرم پیشنهادی در قالب جبهه انقلابی دمکراتیک و در اطراف نشریه به ویژه نشریه و یا ابزار های که به نام جبهه در جهت سازماندهی اعتراضات و مبارزات مردم برای انقلاب و حاکمیت شورایی دمکراتیک کارگران و ستمدیدگان متحد و یکپارچه می شوند، بلوک مستعد فوق بر اساس مطالبات مشترک به توافق رسیده تمام توان تبلیغی، ترویجی و سازمانگرانه خود را در جهت سازماندهی مبارزات ضد دیکتاتوری، ضد بهره کشی در تظاهران، اعتصابات، از طریق تشکل های صنفی، سیاسی، فرهنگی و مدنی با ایجاد پیوند پویا، زنده و ارگانیک از طریق فعالین، هسته ها و کمیته های سازمانده داخلی انجام داده و تمام امکانات خود را در این جهت هدایت و مصرف خواهد کرد. **ادامه در صفحه ۸**

مکزیک ، کشتار دانشجوی دستگیر شده ، سربه نیست شدن هزاران فعال سیاسی**و حمایت های نظامی امپریالیستها****”بخش بین المللی اتحاد فداییان کمونیست“**

طی ماههای گذشته تظاهرات و اعتراضات و شورشهای وسیعی در داخل مکزیک از طرف نیروها ، احزاب و مردم رخ داده است . این اعتراضات بر علیه کشتار 43 دانشجو دانشکده ی آموزش عالی که در ماه سپتامبر 2014 در ایالت guerrero در جنوب مکزیک توسط پلیس مکزیک دستگیر شده و تا امروز اثری از این 43 نفر دانشجو وجود ندارد ، صورت گرفته . طبق شواهد و گزارشات پلیس بعد از دستگیری این 43 نفر دانشجو، آنها را به کارتل مافیای مکزیکی و باندهای سیاه تحویل داده و تا امروز هیچ آثار و بقایایی از آنها بدست نیامده است .

با شورش ها و اعتراضات و تظاهرات عظیم مردم مکزیک و شرکت وسیع خانواده های این سربه نیست شده های دانشجو و همبستگی و تظاهرات بین المللی و اعتراضات مکزیکی های خارج از کشور تاکنون دولت ، پلیس و نظام مکزیک هیچ گونه اطلاعی از وضعیت 43 دانشجو را به دست خانواده های آنها نداده است . در طی ماههای گذشته در بیابانها و مناطق مختلف این ایالت آثار بجا مانده و سوخته شده ی خیلی از افراد مفقودالآثر و خاکستر شده خیلی از ناپدید شده های مکزیکی را کشف کرده اند ، اما تا امروز هیچگونه اثری از دانشجویهای دستگیر شده بدست نیامده است . دولت و نظام مکزیک که با نظارت و مشاورت سیاسی - نظامی حکومت امریکای شمالی طی دهها سال با نامهای مختلف لیبرالی و به شکل احزاب رنگارنگ بورژوازی بر سر کار میاید هر سال بیشتر از سالهای پیش ، به شیوه های

مختلف دست به سرکوب اعتراضات سیاسی - اجتماعی مردم مکزیک زده و با دستگیری معترضین و سربه نیست کردن و به خاکستر کشاندن آنان ، چنان وسعت ترور و مرگ را گسترش داده که طبق آمار منابع و شواهد داخلی در مکزیک ی منابع بین المللی هر سال بیش از 40000 نفر کشته و یا مفقودالآثر میشوند . اسناد و شواهدی که دال بر نقش مستقیم دولت در این جنایتها میباشد ، از طریق شاهدین این جنایات و اقرار عده ای از فرماندهان پلیس و ارتش و رابطه ی آنها با نمایندگان فرمایشی پارلمان مکزیک و رابطه ی نزدیک استانداران انتصابی با باندهای سیاه و پلیس که مامور سر به نیست کردن افراد معترض و سیاسی هستند ، تماما به دست مجامع بین المللی حقوق بشر و حتی روزنامه نگاران داخلی مکزیک ارائه شده ، اما تمامی این اسناد و شواهد و اقرارها توسط دادگاههای سرسپرده به حکومت مکزیک تکذیب شده و تا امروز با توجه به اینکه بیش از 9 ماه از سر به نیست شدن 43 دانشجو دانشکده آموزش عالی میگذرد هیچگونه آثاری از این دستگیر شده ها در دست نیست .

در طی ماهها و هفته های گذشته نماینده ی بخش بین المللی سازمان اتحاد فداییان کمونیست مستقیم در کنار فعالین سیاسی و رفقای مکزیکی در خارج از کشور در چندین شهر اروپای غربی و در پاریس ، برلین ، فرانکفورت ، اشتوتگارت ، کلن و مونیخ دست به اعتراضات گسترده ای با ایجاد تحصن ، تظاهرات و اجرای نمایشنامه های خیابانی و ارسال نامه به نمایندگان پارلمان اروپا حمایت خود را از مبارزات

مردم مکزیک اعلام نموده و همبستگی سازمان را از طریق رسانه های الکترونیکی به مکزیک ارسال کرده و مبارزه ی کارگران ، دانشجویان و زحمتکشان مکزیک بر علیه دیکتاتوری سرسپرده ی این نظام را جدا از مبارزه کارگران و زحمتکشان ایرانی بر علیه دیکتاتوری سرمایه داری - فاشیستی جمهوری اسلامی ندانسته و همچنان خود را در کنار این مبارزات قرار داده و به هر طریق ممکن جنایات این قاتلین فرزندان از دست رفته را افشا خواهیم کرد .

ما همراه سازمانها ، احزاب مترقی و انقلابی و توده های مکزیکی ارسال هرگونه اسلحه را به مکزیک از طریق شرکت های اسلحه سازی اروپایی و امریکای شمالی را محکوم می کنیم و یکی از عوامل تثبیت و تحکیم نظم استبداد ، سرمایه داری محض و دیکتاتوری مکزیک را کمک های غرب و ارسال اسلحه این کشورها به مکزیک میدانیم . ما خواهان توقف حمایت نظامی - سیاسی کشورهای امپریالیستی به مکزیک هستیم و همچنان نقش حمایت کشورهای غربی و ارسال و تعیین و اجرای قراردادهای تکنولوژی کنترل پلیسی و امنیتی به نظامهایی چون حکومت نظامی فاشیستی جمهوری اسلامی ایران و مکزیک را سناریو و نقشه امپریالیستها برای تثبیت رساندن چنین حکومتهایی میدانیم که در نهایت این حمایتها مایه ی تقویت ادامه ی حکومتهای ترور چون مکزیک و تقویت حکومت هایی تروریستی چون ایران خواهد بود . ما خواهان بازگشت زنده ی این عزیزان 43 نفر دانشجو هستیم . زنده آنها را از ما گرفتند و ما زنده ی آنها را می خواهیم بخش بین المللی اتحاد فداییان کمونیست

اردیبهشت 1394

اطلاعیه هیئت سیاسی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست درباره درگیری نظامی حزب دمکرات کردستان ایران و نیروهای حزب کارگران کردستان مستقر در قندیل

است) اقدام کند؟ حزب دمکرات نمیتواند بدون روشن کردن این ابهامات با طرح این اتهام بدون سند و مدرک که گویا: حزب کارگران ترکیه در «همکاری» با رژیم اسلامی ایران با آنها درگیر شده است، گریبان خود را پاسخ به سئوالات عدیده ای که برای توده های مردم و نیروهای سیاسی ایجاد میشود، خلاص کند. درعین حال پ-ک-ک نیز میباید ابهام گویی را کنار گذاشته و واقعیات را بطور شفاف بیان کند.

باتوجه به اطلاعاتی که تاکنون طرفین درگیری به افکار عمومی ارائه داده اند، این درگیری نظامی و نیز توطئه احتمالی پشت پرده چنین اقدامی را محکوم و معتقدیم اگر اختلاف درحد همان چیزی است که دوطرف دربیانیه های خود تاکنون اعلام نموده اند، میتواند و میتواند از طریق گفتگو حل و فصل گردد.

درعین حال از نظر ما مماشات، ابهام گویی و پوشاندن نیت واقعی پشت پرده چنین درگیریهایی بسیار زیانبار و خطرآفرین برای تحولات انقلابی و دمکراتیک درمنطقه بوده و توده های مردم و نیروهای سیاسی قبل از هرچیز باید با واقعیت آنچه که اتفاق افتاده است بطور شفاف آشنا شده و از حقایق پشت پرده این درگیریها اطلاع پیدا کنند.

هیئت سیاسی سازمان

اتحاد فدائیان کمونیست سوم خرداد ماه

1394

**با کمک های مالی خود، سازمان
اتحاد فدائیان کمونیست را در
پیشبرد برنامه و اهداف انقلابی
اش یاری رسانید .**

شماره حساب :

NL 18 ABNA 0482003227

ALI hassanlu

مقرنظامی و گلوگاه گمرکی ازسوی حزب دمکرات کردستان ایران در منطقه قندیل و مخالفت پ-ک-ک- با این موضوع باشد. دراین میان حزب دمکرات کردستان ایران درعین پیش کشیدن گفتگو و مذاکره، فی المجلس پ-ک-ک را متهم به «خیانت» و «همکاری» با جمهوری اسلامی نموده است. این آن نقطه گری است که نشان میدهد مسئله نه مقرباز کردن حزب دمکرات در «نقطه صفر» (مرزی ونه «اخاذی» آنها از کاسبکاران محلی و کوله بران زحمتکش، میتواند دلیل قانع کننده ای برای این درگیری بوده باشد، به نظر میرسد قضیه ابعاد فراتری داشته باشد که قبل از اظهارنظر باید دید که خود طرفین چه تحلیلی و ارزیابی از آن دارند. حزب دمکرات که خود در مذاکره بارژیم اسلامی ید طولائی دارد و نزدیک به 30 سال است بنا به قرار و مدار حکومت اقلیم کردستان با جمهوری اسلامی، اردوگاه نشینی اختیار کرده است، بدون چراغ سبز حزب دمکرات کردستان عراق نمیتوانست یکباره برای ایجاد مقر و یا احیانا عملیات مسلحانه به مرزهای کردستان ایران نزدیک شود. درشرایطی که رژیم اسلامی حتی اجازه نداد پیشمرگان این حزب در جریان حمله داعش به کردستان عراق به پیشمرگان اقلیم کردستان یاری رسانند، چگونه است که این حزب اکنون اجازه یافته است در مرز شرق کردستان به ایجاد مقرنظامی (لابد بمنظور اجرای عملیات در داخل ایران وگرنه ایجاد گلوگاه گمرکی برای اخاذی از زحمتکشان کوله برکرد، دیگر فاجعه

اطلاعیه های منتشره از سوی حزب دمکرات کردستان ایران و نیروهای حزب کارگران کردستان ایران حاکی از آن است که، در روز یکشنبه 24 ماه مای برابر با سوم خرداد 1394 در منطقه «کله شین» درگیری نظامی بین نیروهای پ-ک-ک و پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران بوقوع پیوسته است. طبق همین اطلاعات در این درگیریها یک پیشمرگه حزب دمکرات کشته و یک نفر دیگر زخمی شده است. بعد از انتشار این خبر اطلاعاتی از سوی دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران و نیز «مسئول ارتباطات کنفدرالیسم جوامع کردستان» (از منابع نزدیک به پ-ک-ک، در اختیار رسانه ها قرار گرفت.

در اطلاعیه های دوطرف به عوامل مختلفی اشاره شده است. در این اطلاعیه ها طرفین هیچکدام نخواستند اند اطلاعات شفاف و روشنی از علل درگیری را به مخاطبین خود ارائه دهند و بیان حقیقت در لابه لای اظهارات ضد و نقیض پنهان مانده است. درعین حال طرفین پیش از هرچیز به «خودداری از درگیری نظامی» و حل مسائل از طریق «گفتگو» تاکید نموده اند و اظهار نموده اند که در حال مذاکره هستند. شاید همین تمایل (تاکتیکی و یا از روی اجبار) باعث شده است تا هر دو طرف از اظهار واقعیات پرهیز کنند و بازبان ابهام سخن گویند.

آنچه روشن است درگیری نظامی بوقوع پیوسته است که با توجه به سوابق امر و اوضاع منطقه نمیتواند محدود به بازکردن

فراخوان به نیروهای انقلابی...

5- چگونگی ساختار این جبهه بر اساس ماهیت و رضایت آن در اجماع و تفاهم رو مواد مشترک در عین قبول استقلال فکری و برنامه اعضا در سازماندهی دموکراتیک امور بر اساس تعریف و تحکیم مواد مصوب ، مسئولیت و وظایف ، قبول مسئولیت و عملی کردن گروهی و جمعی آن می باشد که با رای مخفی و مستقیم صورت گرفته که اعضای مسئول باید در قبال کارهای اجرایی مورد توافق و محوله مسئولیت داشته و جواب گو باشد، برای جلوگیری از هر گونه فرقه گرای ، فرد گرایی کاریزماتیک و تفرقه و دوری از سازمانگری عملی مبارزات توده ها، موارد زیر باید رعایت گردد :

1- نیروهای که بطور کامل و یا موردی در حد برنامه حداقل خود برنامه جبهه را قبول می کنند باید پس از قبول شروط و مسئولیت تمامی توان خود را بصورت واقعی و عملی در خدمت جبهه قرار بدهند و در این راستا فرد یا افراد شرکت کننده باید خود را کاملاً" و بعنوان بخشی از آن (جبهه) در خدمت اهداف و برنامه آن قرار دهد، که هدفش سازماندهی انقلاب و حاکمیت توده هاست. هر گونه فکر و دیدی (نگاهی) جبهه و کار در آن را به چشم شرکت سهامی فرقه های جدا از توده حساب کرده و تلاش کنند آن را تحت سیطره خود قرار دهند آن را در مسیر شکست خواهد انداخت . جبهه متحد سوسیالیستی کارگری بالنده بر اساس برنامه مشترک مورد توافق اعضای تشکل دهنده و سازماندهندگان واقعی اعتراضات و مبارزات توده ها مانند نمونه کنگره ملی افریقای جنوبی و هند باید یک سازمان با ساختار محکم سازمانده و مبارز باشد و نه ساز ناکوک وسیله فرقه های جدا از مبارزه

و توده ها برای بردن سهم بیشتر و یا خود نمایی برای قدرت بالاتر در فضای متوهم مجازی اینترنتی و ...

2- مبارزات فکری باید به دور از بحث های روشنفکرانه بی سر و ته در راستایی حل مشکلات و چه باید کرد، حل مشکلات جنبش داخلی و حل سازماندهی عملی جبهه از لحاظ برنامه و ساختار و برای ارتقاء و پیشبرد بهتر انقلاب و مبارزات توده ای و چگونگی پیوند زنده ، عمیق با مبارزات پیشروان و تشکل های توده ای برای سازماندهی انقلاب و در خدمت کارگران و زحمتکشان باشد.

بدون تعارف و رو در بایستی باید کمیته نیروهای عمل کننده دارای جسارت و رزمندگی در میدان مبارزه در داخل کشور ایمان به توده ها و سازماندهی مستقیم آنها و قدرت سازماندهی در عرصه های موجود مبارزه برای تبلیغی ، ترویجی و عملی بر کمیته درازگوییهای روشنفکرانه در چسبیدن به سکت های بی هویت برتر شمرده شود از این لحاظ جمع و جذب مبارزان تشکل های کارگری ، مردمی داخلی ، پیش روان ، روشنفکران و فعالین عمل کننده سازمانگر ، مبلغ و مروج داخلی باید در اولویت جبهه قرار بگیرند.

ر - اصول اولیه و لازم برای بلوغ فکری جبهه متحد سوسیالیستی کارگری :

1- اعتقاد و ایمان فکری و تعهد عملی به حاکمیت شورایی دموکراتیک کارگران و زحمتکشان،

2 - اعتقاد عملی و کاربردی به امر سازماندهی آگاهانه انقلاب قهر آمیز با مشارکت توده ها در اشکال اعتصابات ، تظاهرات سیاسی، صنفی و قیام به عنوان تنها روند طبیعی، نابودی بهره کشی و استبداد از طریق دسته متشکل آنها در

احزاب ، سازمانها و تشکل های توده ای ، صنفی - سیاسی (اتحادیه ، شورا ، کمیته های انقلابی و غیره)

3 - تعیین و باور صادقانه به اصلی که انقلاب کار توده هاست و آزادی کارگران به دست خودشان ممکن است،

ل _ مطالبات محوری جهت سازماندهی انقلاب برای خود مدیریتی و حاکمیت شورای دموکراتیک کارگران و زحمتکشان :

1 - جدایی دین از سیاست، حکومت ، آموزش و اعلام آن به عنوان امر خصوصی مردم و اصل آزادی توده ها در رد یا قبول دین و قطع هر گونه کمک های دولتی به نهاد ها و امور دینی،

2 - حق کامل ملل کرد ، بلوچ ، عرب ، ترک و ... در تعیین سر نوشت خود در :

الف - اتحاد آزادانه و داوطلبانه ملل تحت ستم در چهار چوب ایران شوروی دموکراتیک در جمهوری های مستقل شوروی یا جدایی کامل،

3 - منع تفتیش ، سانسور ، کنترل ، شکنجه و اعدام و زندان آزادیخواهان ، تشکل ها و دیگر اندیشان، آزادی زندانیان

نظام سرمایه داری در ایران ، زیر سلطه دیکتاتوری ، اختناق ، تبعیض ، زندان و جوخه های اعدام تکامل یافته است . بورژوازی ایران که زیر حکومت متمرکز و سرکوبگرانه شاه ، از هر گونه تشکل های کارگری ، توده ای و حضور احزاب و جریانات مترقی جلوگیری کرده بود ، خود زمینه ساز حاکمیت جمهوری اسلامی و سیاه ترین استبداد دینی بر مقدرات مردم گردید .

فراخوان به نیروهای انقلابی...

سیاسی، عقیدتی و محاکمه‌عاملین، آمرین سرکوب و شکنجه، اعدام و کشتار در دادگاه خلق و آزادی تجمع، تشکل، احزاب، مطبوعات، بیان، قلم و اندیشه،

4 - انحلال کلیه نهاد های نظارتی و سرکوب مانند شورای نگهبان، رهبری، خبرگان، مصلحت و غیره و آزادی مردم در انتخاب کردن و انتخاب شدن، که دارای آزادی کامل با رای مخفی و مستقیم،

5 - در جهت تغییر بنیادی سیستم اقتصادی و خلع ید از خلع ید کنندگان و غارت گران و استثمارگران در حوزه های تولید و برنامه ریزی اساسی در مسائل اجتماعی و دمکراتیک، خدماتی و ارتباطی،

الف - در جهت بر آورد کردن نیاز های مردمی توسط هدایت و راهنمای و مصوبات دولت شورای دمکراتیک،

ب - اداره و سازماندهی توزیع و مصرف توسط شوراها و اتحادیه ها و کلیه اتحادیه های مصرف کنندگان از طریق فروشگاه های زنجیره ای، تعاونی های مصرف و غیره،

ج - باز سازی، نوسازی و سرمایه گذاری در بخش های لازم ویران شده تولید، خدمات و جذب ارتش میلیونی بیکاران در جهت تقویت اساسی در تولید ناخالص ملی،

د - خلع ید از رانت خواران، دلالان و وارد کنندگان مافیایی کالاها و بنجل و ملی کردن بازرگانی خارجی و انحصار دولت دمکراتیک بر بازرگانی خارجی،

ر - مالیات بر در آمد به صورت تصاعدی، 6 - دولت شورای دمکراتیک کارگران، معلمان، پرستاران، نظامیان، کشاورزان و دیگر ستم کشان در شکل موسسان همگانی که مسئول سرنگونی انقلابی دیکتاتوری حاکم می باشد سازماندهی و

اداره امور اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و نظامی کشور را که راسا از طریق شوراها، کمیته ها، سندیکاها و اتحادهای دپه ها در محیط کار و زندگی بر عهده داشته و در آن قوه مقتنه و مجریه در یک جا جمع بوده و یک تن واحد می باشد، باید برای جلوگیری از بورکراتیسم و دیکتاتوری فردی و یا حزبی و همچنین تقویت خود مدیریتی و اداره دمکراتیک فوق و از طرفی تدوین امور پایه ای مردم باید متضمن موارد زیر باشد :

الف - لغو تمامی قوانین بهره کشانه از جمله قرارداد های سفید امضا و موقت اشتغال دائم و همگانی برای شهروندان واجد شرایط همراه با دستمزد یا حقوق شایسته برای آحاد ملت در جهت یک زندگی شرافتمندانه و انسانی.

ب - بهداشت، مراقبت، درمان، آموزش، تحصیلات، خدمات عمومی از جمله آب، برق، گاز، تلفن، انرژی و مسکن و ایاب و ذهاب رایگان و همگانی.

ج - انتخابی بودن همه امور بویژه حق دخالت و نظارت و کنترل و حسابرسی کردن متشکل در تشکل های صنفی، سیاسی، فرهنگی و تعاونی بر اعمال و رفتار دولت، نمایندگان و مصوبات مجلس موسسان.

د - حق مردم در انتقاد و قانونی شدن بر کناری مسئولین خاطی و خائن به منافع مردم از طریق محاکمه در دادگاههای مردمی طی 24 ساعت.

ر - دستمزد و حقوق نمایندگان مردم، بدون کوچکترین امتیاز خاص باید برابر با دستمزد یک کارگر متخصص یا کارمند متوسط باشد.

م - بطور قانونی تمام قوانین مصوب توسط نمایندگان مردمی قبل از لازم الاجرا شدن

باید به نظر همگانی گذاشته شده و در صورت خواست مردم به فراندوم عمومی گذاشته شود.

7 - مکانیزه و مدرنیزاسیون و ارتقاع سطح شیلات، دامداری، طیور و کشاورزی، در مورد کشاورزی :

اولا - ایجاد و تقویت مجتمع های کشت و صنعت های مدرن و مکانیزه و دسته جمعی مانند نمونه های کشت و صنعت مغان و دامغان و ...

ثانیا - گسترش تعاونیها و مزارع اشتراکی روستای در جهت تشویق کشاورزان به کشت دسته جمعی پیش رفته و مکانیزه از طریق کمک های مادی، فنی و معنوی دولت شورایی دمکراتیک در دوری از شیوه های خورده مالکی عقب مانده و تضمین خرید محصولات کشاورزی از طرف دولت.

ب - کمک به ارتقاع کیفی زندگی عشایر، دامداران و تقویت دامهای دامداران در بالا بردن و تکامل و پیشرفت پرورش و تولید دام و خرید آن به هزینه دولت.

ج - تلاش دولت برای ارتقاع سطح سالم و مکانیزه و علمی شیلات و طیور و خرید تضمینی محصولات. ادامه در صفحه ۱۶

بررسی اوضاع اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و تاریخی ایران و روند تکامل نظام سرمایه داری و اشکال مختلف سیادت سیاسی آن نشان می دهد که نظام سرمایه داری در ایران هر شکل سیاسی ای که بخود بگیرد ، قادر به حل معضلات جامعه در جهت آزادی ، عدالت اجتماعی و رشد و شکوفائی انسانها نیست .

بمناسبت هفتادمین سالگرد پیروزی بر فاشیسم



هشتم می ۱۹۴۵ یادآور تسلیم بلا قید و شرط آلمان نازی است، و اکنون هفتادسال از این واقعه تاریخی که به بهای جان میلیونها انسان تمام شد، میگذرد.

در دهمین روز ماه می ۱۹۴۵ ارتش پیروز اتحاد جماهیر شوروی آخرین مقاومت سربازان نازی در برلین را درهم کوبید و یکی از سربازان، پرچم سرخ اتحاد شوروی را به نشانه شکست قطعی فاشیسم برفراز پارلمان آلمان به اهتزاز درآورد و در روز هشتم ماه می قرارداد تسلیم بدون قید و شرط کلیه نیروهای ارتش آلمان مورد پذیرش قرار گرفت. متن این قرارداد در تاریخ نهم ماه مه سال ۱۹۴۵ توسط دولت اتحاد جماهیر شوروی به امضا رسید.

بدین ترتیب روز نهم می روز رهائی بشریت از جنگ فاشیسم و روز تسلیم بلا قید و شرط جنایتکاران نازی در تاریخ به ثبت رسید. روز نهم می همچنین روز یادمان بیش از ۲۷ میلیون از کارگران و زحمتکشان و کمونیستهای اتحاد شوروی و میلیونها نفر دیگر از مبارزین رهائی از شرفاشیسم در سرتاسر جهان است که در مقابله با آلمان نازی جان باختند. آنچه که پیروزی قطعی برفاشیسم را ممکن کرد همین فداکاری و از جان گذشتگی بی نظیر طبقه کارگر و خلقهای زحمتکش اتحاد شوروی بود که در صفوف ارتش سرخ و سایر ارگانهای آن سازمان یافته بودند و بار عمده و اساسی جنگ و پیروزی برفاشیسم را بردوش داشتند.

ظهور فاشیسم نتیجه بلا فصل بحران سرمایه داری بود که بعد از بحران عظیم ۱۹۲۹، برای حفظ نظام با گزینه فاشیسم دست به بی رحمانه ترین جنایات و سرکوب زد و در این تهاجم وحشیانه طبقه

کارگر، کمونیست ها و بویژه خلقهای اتحاد شوروی اماج اصلی ترین حملات بودند و بیشترین خسارات و تلفات انسانی را متحمل شدند. کمونیستها همیشه در صف نخست مبارزه علیه فاشیسم و نژاد پرستی قرار داشتند و بمثابه پیشقراولان و سازماندهندگان مقاومت علیه فاشیسم خود نیز نخستین قربانیان آن بودند.

در شرایط کنونی که بحران سرمایه داری نظیر بحران ۱۹۲۹ وارد مرحله خطرناکی شده است ظهور مجدد فاشیسم و خطر وقوع جنگهای دیگر در ابعادی وسیع جهانی امری دور از واقعیت نیست. سرمایه داری برای خلاصی از بحران ده ها جنگ را سازمان داده است با دخالت های نظامی مستقیم، جنگهای نیابتی، تشدید استثمار و سرکوب به دنبال راه گریز از بتعات بحرانی است که خود ناشی از تضاد های نظام سرمایه داری بوده و خلاصی از آنها جز از طریق انقلاب اجتماعی و برانداختن نظام سرمایه داری ممکن نیست.

در هفتادمین سالگرد فتح برلین توسط ارتش سرخ و شکست فاشیسم یاد و خاطره تمام رزمندگان کمونیست و دلاوری و از جان گذشتگی مبارزان ضد فاشیسم که زندگی خود را وقف رهائی بشریت از شرفاشیسم کردند گرامی داریم.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

سی خرداد شصت آغاز یک دهه سیاه و خونبار

کشته شدند. ترورهای خارج از کشور و قتلهای زنجیره ای، سرکوب خیزش ۷۸ و حمله های فاشیستی به خوابگاههای دانشجویان و سرکوب خونین جنبش آزادیخواهی ۸۸ حلقه های پیوسته این توحش تمام عیار رژیم اسلامی علیه انقلاب ۵۷ و دستاوردهای آن بود.

تاریخ رژیم اسلامی چیزی نیست غیر از نبرد خونبار توده ها علیه رژیمی ضد انسانی که تنها فرمولش برای در قدرت ماندن، کشت و کشتار بلا انقطاع و انهدام آرمانهای برابری طلبانه و عدالتجویانه بوده و هست. جمهوری اسلامی ثابت کرده است که کمترین تابی در برابر خواسته های کارگران و تهیدستان ندارد. کمترین حس آزادیخواهی و حق طلبی را در نطفه خفه می کند. حضور هر اقلیت دینی، جنسی و ملی را قادر نیست تحمل کند و آزادی زنان سنگ بزرگی است بر شیشه عمر کثیف اش.

اکنون بعد از ۳۴ سال از کودتای خرداد شصت، آرمانهای انسانی و مبارزات حق طلبانه توده های کارگر و زحمتکش ایران بیش از پیش قویتر و برجسته تر شده، و سرنگونی این رژیم سیاه و نکبت آفرین به امر عاجل و نیاز فوری توده های ایران تبدیل گشته است.

ارتجاع اسلامی محتوم به شکست است و باید برود. و این تنها با زنده نگه داشتن آن آرمانهای برابری طلبانه و آزادیخواهانه انقلاب ۵۷ ممکن میشود و به همت یک انقلاب سراسری و ایجاد یک دنیای نوین و سوسیالیستی است که آن آرمانها رنگ واقعیت بخود گرفته و محقق خواهند شد.

”نوشین شفاهی“

مرگ بر رژیم ننگین اسلامی ایران

زنده باد سوسیالیسم.

" آذری یا زبان باستان آذربایجان "

رد پای کسروی! ■ حسن جداری

دیدگاه ها



در رابطه با خلق آذربایجان که بیش از یک سوم جمعیت ایران را تشکیل میدهد و دیگر ملت های تحت ستم ایران، حاصل کار این محققین رسمی و عنوان دار را می توان چنین خلاصه کرد . 1- در ایران تنها یک ملت وجود دارد که ملت ایران نامیده میشود. آذربایجانیها، کردها، بلوچها و ... همه اقوامی ایرانی نژاد هستند و اطلاق عبارت ملت در مورد هر کدام از این اقوام، از ریشه غلط و ناروا است. 2- آذربایجانی ها در گذشته زبانی از جنس ایرانی و مشتق از فارسی به نام "زبان آذری" داشتند و اقوام ترک زبان در یورش های خود به ایران، زبان بیگانه ای را به اهالی ایرانی تبار این سرزمین، تحمیل کرده اند ! 3- زبان رسمی ایران، زبان فارسی است که مظهر هویت همه ایرانیها می باشد . بهمین جهت نیز این زبان باید زبان تحصیل در تمام مدارس و دانشگاه ها در سرتاسر کشور باشد! بوی گند این شوونیسم و زور گوئی آشکار، مشام همه انسانهای دموکرات و برابری طلب را آزار میدهد.

باید از کسانی که نام پژوهشگر بر خود نهاده، باد در غیبه انداخته، ادعا میکنند که در ایران بدین پهناوری تنها یک ملت واحد به نام ملت ایران وجود دارد و آذربایجانیها، عربها، بلوچ ها و دیگر ملت های غیر فارس ساکن این سرزمین چیزی جز اقوام و تیره های مختلف نیستند، سؤال کرد آیا این ادعای شما برپایه تحقیقات

علمی و برداشت واقع بینانه از پدیده های عینی و مادی است، یا اساس و پایه استدلالات شما را تعصب نژادی و شوونیسم برتری طلبانه، تشکیل میدهد؟ اگر این دانش پژوهان برتری طلب کمی به خود زحمت داده و در زمینه مقوله ملت، مطالعه اجمالی بکنند، خواهند دید که مدت هاست ملت ها در دنیای معاصر - دنیای سرمایه داری مدرن- همه جا جای اقوام را گرفته اند . این روند تاریخی از دوران رنسانس در اروپا آغاز گردیده و بعد ها در تمام نقاط گیتی متداول شده است. بعبارت دیگر، در تمام سرزمین ها از ادغام و بهم پیوستن اقوام، ملت های مدرن به وجود آمده اند. در دوران فنودالیسم، نشانی از ملت وجود نداشت. با رشد سرمایه داری مدرن، پدیده ای به نام ملت، جا برای خود باز کرده است. بدین ترتیب این پژوهشگران "دانشمند" که مغرضانه و در اغلب موارد به خاطر وابستگی و مهر ورزیدن به رژیم های شاه و جمهوری اسلامی، در نوشته های غیر علمی خود هنوز هم در اوایل قرن بیست یکم، ملت های ساکن در ایران را اقوام ایرانی می نامند، بدون تردید حقایق ملموس را انکار کرده و آشکارا بر خلاف واقعیت های موجود در جهان کنونی، قلم فرسائی میکنند. اولین نشانه یک ملت واحد، داشتن زبان مشترک است. نشانه دیگر یک ملت واحد، داشتن سرزمین مشترک می باشد. تاریخ مشترک، اقتصاد مشترک و آداب و رسوم و ترکیب روانی مشترک نیز از دیگر ویژگی های یک ملت مشخص محسوب می گردد. در بین یک ملت واحد، همواره این امکان وجود دارد که ادیان مختلف وجود داشته باشد. اما هر ملت مشخصی، زبان خاص خود را دارا می باشد . مواردی پیدا می شود که

چندین ملت جداگانه به زبان واحدی تکلم کنند، اما در دنیا هیچ جا ملتی که به دو یا چند زبان حرف بزند، نمیتواند وجود داشته باشد. در ایران، چون زبانهای مختلف وجود دارد، طبیعتاً یک ملت واحد، نمیتواند وجود داشته باشد.

این حقایق آشکار را پژوهشگران "دانشمند" ما دانسته و آگاهانه نادیده گرفته و با اصرار و ابرام، وجود ملت های مختلف را در ایران انکار میکنند. راستی سبب این کج اندیشی در زمینه مساله ملی در ایران چند ملیتی چیست؟ چرا این شوونیست های برتری طلب در نوشته های خود همه جا ملت های غیر فارس ایران را اقوام نامیده و تاکید میکنند که در سرتاسر ایران تنها یک ملت به نام ملت ایران وجود دارد؟ چه چیزی سبب می شود که این همه زبان شناس و پژوهشگر مسائل اجتماعی و سیاسی، چشم بر روی حقایق آشکار بسته، ملت آذربایجان را که بیش از یک سوم جمعیت ایران را شامل میشود، صرفاً " اقوام " بنامند؟ به نظر من علت اصلی این کج اندیشی ها در کنار نگرش غیر علمی به تاریخ، چیزی جز شوونیسم و برتری طلبی نژادی و زبانی نیست. اساس تحقیقات سست بنیاد این "دانشمندان" را بهره برداری و سودجویی سیاسی و اقتصادی تشکیل میدهد . بهمین جهت نیز نتایج مطالعات و ژرف اندیشی های آنها از هرگونه ارزش علمی، عاری است . مغرض بودن این پژوهشگران شوونیست را برای مثال میتوان در برخورد یک جانبه آنها به نظرات احمد کسروی(1324- 1269 شمسی) در زمینه "زبان آذری" ، مورد نگرش قرار داد. کسروی نویسنده پرکاری بود که در زمینه

آذری یا زبان باستان آذربایجان"، رد پای کسروی

مسائل مختلف اجتماعی، سیاسی، تاریخی، دینی و ادبی، مطالب زیادی نوشته است. کسروی در مقالات و کتابهای خود، در عین حال که نکات و نظرات واقع بینانه ای مطرح ساخته، دچار غلط اندیشی ها و اشتباهات فاحشی هم شده است. حتی در " تاریخ مشروطه ایران" و " تاریخ 18 ساله آذربایجان" وی، - که آثار پر ارزشی در زمینه تاریخ معاصر می باشند- نظرات نادرست زیادی مشاهده میشود.

یکی از کتاب های احمد کسروی که شهرت زیادی کسب کرده است، نوشته کوتاهی است در زمینه زبان شناسی، تحت عنوان "آذری یا زبان باستان آذربایجان". این کتاب، در سال 1304 شمسی به رشته تحریر در آمده و در سالهای بعد بارها تجدید چاپ شده است. در این نوشته، کسروی این نظریه را مطرح میکند که در ادوار و قرون گذشته، اهالی آذربایجان به زبانی که با زبان فارسی قرابت زیاد داشت، حرف میزدند. اسم این زبان را کسروی زبان "آذری" می نامد. بعدها، با سرازیر شدن قبایل ترک سلجوقی به ایران در قرن یازدهم میلادی و سکونت جستن آنها در آذربایجان، زبان ترکی هم وارد این سرزمین شده است. در فاصله بین حکومت ترکان سلجوقی و به قدرت رسیدن سلسله صفویه طی چندین قرن، در نتیجه هجوم پی در پی اقوام ترک و حمله مغول ها، زبان ترکی "زبان آذری" را از صحنه خارج ساخته و به زبان محاوره ای اهالی آذربایجان مبدل شده است. این کتاب کسروی، از همان زمان انتشارش، به سلاخی در دست شونویست های پان فارسیست به منظور پیشبرد

اهداف برتری طلبانه خود و خوار شمردن زبان ترکی، مبدل شده است. این نوشته کوتاه، جای بررسی نظریات احمد کسروی در زمینه "زبان آذری" نیست. این خود به نوشته های دیگری نیاز دارد. اینکه در آذربایجان قرنهای پیش، قبل از متداول شدن زبان ترکی چه زبانی رایج بوده و زبان ترکی از چه زمانی به زبان عموم اهالی در آذربایجان مبدل گردیده است، بررسی و مطالعه همه جانبه ای را طلب می کند. اما حقیقت غیر قابل انکار این است که در طی قرنهای، زبان ترکی آذری، زبان محاوره ای میلیون ها آذربایجانی بوده و هم اکنون نیز اهالی این سرزمین باستانی، بدین زبان تکلم میکنند. آنچه به سو استفاده از نوشته های کسروی در زمینه "زبان آذری" مربوط میشود این است که " پژوهشگران" شونویست پان فارسیست، آن بخشی از نظرات کسروی را در زمینه زبان های فارسی و ترکی انتخاب میکنند که به پیشبرد اهداف برتری طلبانه شان یاری میرساند و نظراتی از وی را که به سودشان نیست، آگاهانه نادیده میگیرند! در کتابی تحت عنوان " زندگانی من" که در سال 1323 شمسی نوشته شده، کسروی به ناقص بودن زبان فارسی در مقایسه با زبان ترکی، اشاره می کند: " ترکی از دیده کارواژه ها (افعال) به فارسی برتری میدارد. زیرا دیده شده در ترکی پانزده گونه گذشته (ماضی) و چهار گونه اکنون (مضارع) به کار میرود. در حالی که در فارسی در برابر آنها بیش از چهار گونه گذشته و یک گونه اکنون، شناخته نمی شود. این یکی از چیزهایی بود که مرا از نارسائی زبان فارسی و بیماری آن آگاه گردانید." کسروی همچنان در مقاله ای تحت عنوان "در

پیرامون زبان" در روزنامه "پرچم"، پس از اشاره به این نکته که زبانهای پهلوی و اوستائی را یاد گرفته و در ضمن سفرهایش در زمینه نیمه زبان های ایران از قبیل دماوندی، شوشتری، کردی و مازندرانی تحقیقاتی انجام داده است، چنین می نویسد: " اینها مرا در باره فارسی بینا گردانید و چون در نگریستم این زبان را (منظور کسروی زبان فارسی است) پریشان و نابسامان و نا درست و نارسا یافتم." در همان کتاب " آذری یا زبان باستان آذربایجان" در زمینه نارسائی زبان فارسی باز چنین می گوید: " زبان فارسی بسیار نارساست. بسیاری از معنی هائی که به ترکی توان فهمانید این زبان به فهمانیدن آنها توانا نیست و از هر باره بر یک آذربایجانی سخت است که با این زبان سخن راند." کسروی در یکی از مقاله هایش در مورد زبان ترکی، چنین اظهار نظر می کند: " ترکی یکی از زبانهای بزرگ جهان است و خود در شمار عربی و فارسی و اینگونه میباشد. ("پرچم" روزانه، 21 بهمن 1320) به این نکته نظرات صریح کسروی در مورد نواقص و نارسائی زبان فارسی، پان فارسیست ها و شونویست های برتری طلب هرگز در نوشته های خود کوچک ترین اشاره ای نمی کنند. چون این گونه مطالب به مقاصد سودجویانه و شونویستی آنها یاری نمی رساند.

اما دلیل این امر که کسروی با وجود اذعان مکرر به مقام والای زبان مادری خود - زبان ترکی- چرا با تمام نیرو سعی می کند زبان فارسی را با همه "نابسامانی و نارسائی" این زبان، در آذربایجان حتی به زبان محاوره مبدل سازد. (امری که در محال بودن آن کوچکترین تردیدی نمی توان داشت) این است که کسروی

آزری یا زبان باستان آذربایجان"، رد پای کسروی

نویسنده و اندیشمندی مرکزگراست و رواج و رونق زبان فارسی راموثرترین وسیله برای هرچه محکم‌تر کردن تسلط دولت مرکزی در نقاط غیر فارس نشین ایران میداند. این اندیشه عمیقاً ضد دموکراتیک، کسروی را برآن میدارد که خواهان محو و نابودی زبان ترکی و دیگر زبانهای متعلق به ملت‌های غیر فارس ایران باشد. در تعقیب این سیاست شوونیستی و پان‌فارسیتی، کسروی، در واقع امر، به جاده صاف کن سیاست‌های سرکوبگرانه رضا شاه در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و از آن جمله در پایمال ساختن حقوق ملت‌های تحت ستم ایران مبدل میگردد. چند نقل قول از نوشته‌های کسروی به روشنی، افکار شوونیستی و ضد دموکراتیک وی را در مورد زبان ملت آذربایجان آشکار میسازد. در نوشته‌ای تحت عنوان "فارسی را در آذربایجان روان گردانیم"، چنین اظهار نظر می‌کند: "ما هوادار زبان فارسی هستیم و بر آنیم که باید این زبان را تواناترین و آسان‌ترین زبانها گردانیم. نیز بر آنیم که در سرتاسر ایران، جز این زبان نباشد. بخصوص در باره آذربایجان این آرزو را داریم و سود آذربایجانیها را در این، می‌دانیم. ما به زبان ترکی ایرادی نداریم. آنهم یکی از زبانهای بزرگ جهان است و خود، زبان توانائی است. ولی سود ما در این است که آن را از آذربایجان برداریم و فارسی را چنانچه زبان نوشتن است، زبان سخن گفتن گردانیم."!! (پرچم روزانه شماره 162 15 مرداد ماه 1321) در جزوه "دفاعیات از سرپاس مختاری و پزشکی احمدی"، کسروی چنین می‌گوید: "این

آرزوی ایرانیان است. آرزوی همگی ماست. ما این را به یاری خدا از پیش خواهیم برد و همه زبانها را جز از فارسی از میان بر خواهیم داشت..... زبان مادری من ترکی بوده ولی همه می‌دانند که چه کوشش‌هایی به کار می‌بریم که آن زبان نیز از ایران بر افتد. ترکی بر افتد، عربی بر افتد....." (پرچم و پرچم هفتگی، سال‌های 22-1321) چنانچه از این اظهارات عمیقاً شوونیستی کسروی استنباط میشود، این نویسنده پان-فارسیت و مرکزگرا برآن بود که همه زبانها را به جز زبان فارسی از میان بردارد. حتی زبان فارسی را در آذربایجان به زبان محاوره ای اهالی این سرزمین، مبدل سازد!

در دوران دیکتاتوری عنان گسیخته رضا شاهی، این بحث احمقانه هم در محافل رسمی شوونیستی مطرح بود که اطفال شیر خواره آذربایجانی را از آغوش مادران بر داشته و در شیر خوارگاه‌ها و کودکانهای ویژه‌ای، زبان فارسی را از همان آغاز زندگی به آنها بیاموزند. این شوونیست‌های عاری از شعور، فکر میکردند با این سیاست فاشیستی، خواهند توانست زبان فارسی را در آذربایجان جانشین زبان ترکی سازند! چه سیاست ضد مردمی و نابکارانه‌ای! گرچه حتی با توسل به وحشیانه‌ترین عقوبتها و ضد انسانی‌ترین تدابیر نمی‌توان زبان محاوره ای یک ملت را از آن ملت گرفت، اما با اعمال سیاست‌های ضد دموکراتیک و شوونیستی میتوان به رشد زبان و ادبیات و فولکلور ملت‌های تحت ستم، صدمات جبران ناپذیری وارد ساخت.

نگاهی اجمالی به نوشته‌های احمد کسروی در زمینه زبان و ادبیات، این واقعیت تلخ

را آشکار می‌سازد که نظرات مرکزگرا یانه و پان‌فارسیتی، سبب گردید نویسنده چیره‌دستی مثل کسروی، که با شکوه‌ترین تاریخ را در زمینه انقلاب مشروطه و قهرمانی‌های خلق آذربایجان در آن انقلاب به رشته تحریر در آورده و در طول سال‌ها بی‌باکانه به جنگ با فرقه ریا کار شیخ و ملا برخاسته بود،- برخورداردی کاملاً شوونیستی و تحقیر آمیز در باره شعر و ادبیات آذربایجان داشته باشد. وی در یکی از نوشته‌های خود، در برخورد به ادبیات چند صد سال اخیر آذربایجان، چنین می‌نویسد: "در آذربایجان در این مدت چند صد سال جز برخی کتاب‌های کوچک و کم‌بهای از ثعلبیه و دخیل و دیوان راجی و مانند این‌ها تالیف نگردیده."! تعجب آور است که این پژوهشگر سخت کوش با تمام اطلاعاتی که در زمینه تاریخ و ادبیات داشته، چنین برخورد توهین آمیز و نادرستی به ادبیات زادگاه خود داشت. از 600 سال به این طرف که شاعر آزاده و ماتریالیست آذربایجان، عماد الدین نسیمی، آن غزلیات شیوای فلسفی را به زبان ترکی سرود تا امروز، آذربایجان نویسندگان و شعرای بس نام آور و آزاده ای در دامن خود پرورش داده است. در زمان جوانی کسروی، شاعری در آذربایجان به نغمه سرائی پرداخته بود که اشعار آتشین و ترقی خواهانه او را فدائیان جان برکف در سنگرهای مبارزه مسلحانه در تبریز، زمزمه میکردند. اسم این شاعر انقلابی، صابر میرزا است (1862-1911) که چکامه‌های پرشورش را شعرای مبارز دوران مشروطه، از آن جمله علی اکبر دهخدا (1257-1334 شمسی) و اشرف الدین گیلانی مدیر نشریه "نسیم

درباره انتخابات پارلمانی ترکیه

و دیگر سازمانهای چپ زمانی میتوانند از موقعیت فعلی در جهت پیش برد برنامه ارائه شده خود و و پیشروی به سمت تحقق وعده هائی که پیش از انتخابات به مردم داده اند ، گامی به جلو بردارند که اولاً ارتباط سراسری با جنبش کارگری و سایر جنبشهای اجتماعی ترکیه را تحکیم و گسترش دهند و در ثانی در تلاش برای اجرائی کردن مطالبات به نفع توده های تحت ستم و استثمار را با فراروباندن جنبش های اجتماعی در محل کار و زیست گره بزنند . چرا که منافع توده های رنج دیده مردم تنها در حفظ استقلال و با همبستگی و گسترش مبارزه علیه ستم و استثمار و زور و سرکوب و تبعیض بدست خواهد آمد نه در چک و چانه زدن در دالانهای تودرتوی پارلمانهای سیستم های حاکم . تردیدی نیست که قدرت طبقه کارگر متشکل و انقلابی که قادر باشد حکومت طبقه سرمایه دار و مرتجعین را از سریر قدرت به زیر بکشد و با برقراری نظامی سوسیالیستی و شورائی توده های زحمتکش مردم را از ستم و استثمار و زور و سرکوب نجات دهد تنها راه واقع بینانه هائی از وضعیت موجود است معهداً وظیفه کمونیستها و انقلابیون طبقه کارگراست که در عین حال از هر جنبش انقلابی به نفع کارگران و زحمتکشان و در جهت بهبودی وضعیت زندگانی آنها قاطعانه دفاع کند. ” یدی شیشوانی“

برنامه حزب دمکراتیک خلقها را در لینک زیر مشاهده کنید.

آذری یا زبان باستان آذربایجان"، رد پای کسروی

تجزیه طلبی متهم کرده و با این برجسب زدن ها می کوشند فریادهای اعتراض علیه ستم ملی را در گلو ها خفه کنند. راستی این همه کوشش در جهت از قبر در آوردن نعش پوسیده " زبان آذری" به چه سیاست هائی جز تداوم ستم ملی کمک میکند؟ اگر هم روزی، روزگاری، اهالی آذربایجان به زبان " آذری" کسرویها و احسان یار شاطرها محاوره میکردند، اکنون دیگر از آن دوران از خاطره ها فراوش شده، خبری نیست. اهالی آذربایجان صد ها سال است به زبان ترکی حرف میزنند. در این زبان نغمه سرائی میکنند ، شعر میسرایند ، داستان می نویسند، افکار خود را در این زبان بیان میدارند ، مادران در این زبان در گاهواره به اطفال خردسال خود لالائی میگویند . این زبان، زبان دیرین خلق آذربایجان است که 90 سال تمام است رژیمهای ارتجاعی و پان فارسیست حاکم در ایران، فرا گرفتن آنرا قدغن کرده اند. اهالی آذربایجان، برخلاف نظر کسروی که در نوشته هایش همه جا به علاقه وافرشان برای نوشتن و تکلم به زبان فارسی اشاره میکند، در عین علاقه مند بودن به زبان مادری خود، از اینکه شوونیست های حاکم در ایران با زور و قلدری زبان فارسی را بر آنها تحمیل کرده اند، رنج می برند و سرسختانه علیه ستم ملی مبارزه میکنند.

حسن جداری

May 28, 2015

خرداد ماه 1394.

شمال" (وفات در سال 1313 شمسی) به زبان فارسی بازگو میکردند. در همان دوران زندگی کسروی، اشعار دلنشین معجز شبستری در آذربایجان شهرت وافری پیدا کرده بود. در اشعار لطیف و طنزآمیز معجز، ملایان ریاکار، سرمایه داران استثمارگر و دیگر دزدان اجتماعی بی رحمانه مورد حمله قرار گرفته اند. کسروی همچنان حرفی از نمایش نامه های انتقادی میرزا فتحعلی آخوند زاده(78-1812) که ده ها سال قبل از انقلاب مشروطه، اولین نمایش نامه ها را در مشرق زمین به زبان ترکی آذری نوشته است- آثار پر ارزشی که همه حاوی انتقا دهای اجتماعی است- به زبان نمی آورد.

در ایران، از زمان سر کار آمدن رضا خان تا به امروز که رژیم آزادیکش و شوونیست جمهوری اسلامی در ایران حاکم است، به مدت 90 سال در حق زبان و فرهنگ و ادبیات و آداب و رسوم ملت های غیر فارس، بدترین تبعیض ها و ستمگری ها اعمال شده است. تسلط زبان فارسی که برای ملت های غیر فارس ایران به مثابه زبان بیگانه می باشد، بیش از نصف جمعیت کشور را از خواندن و نوشتن به زبان مادری خود محروم ساخته است. هنوز هم، شوونیست های پان فارسیست، آنها ئی که در جای پای کسروی در رابطه با مساله زبان گام برمیدارند، با تمام سعی و اصرار، از حق ویژه زبان فارسی و از تسلط این زبان که تنها زبان یکی از ملت های ساکن ایران می باشد، در یک کشور چند ملتی، دفاع میکنند. هنوز هم، هر آن کسی را که علیه شوونیسم و پان فارسیم و برتری زبانی و نژادی مبارزه میکند، به

به یاد دو ستاره سرخ . فدائیان شهید رفیق کبیر پرویز پویان و شاعر توده**های محروم و ستمکش سعید سلطانیپور**

خرداد ، ماه به خاک و خون غلطیدن ده ها فدایی مبارز و کمونیست است . کسانی که با پا فشاری بر آرمانهای انسانی خویش برگهای پراز افتخار تاریخ مبارزه برابری طلبانه و آزادیخواهانه طبقه کارگر و زحمتکش ایران را رقم زدند . مطلب زیر نوشته فدایی شهید رفیق سعید سلطانیپور ، شاعر توده های محروم و ستمکش درباره انقلابی کبیر ، فدایی شهید امیر پرویز پویان است که هر دو آنها از شهیدان ماه خرداد میباشند .

من این گل را میشناسم

رها کنید مرا ، رها کنید شانه و بازویم را

رها کنید مرا تا ببینم

من این گل را میشناسم

من با این گل سرخ در میدان راه آهن

سلام داده ام

آ ... ی

من این گل را میشناسم

در زندان بودم که خبر را شنیدم . عکس رفیق همراه رفقای دیگر در روزنامه چاپ شده بود چشمانم بر روی عکس خیره ماند ... پویان ... عجیب است ... شروع کرده اند ... به دنبال سفر به روستاها ، دوستیها با مردم مختلف ... آن پیرمرد روستایی در قطار ... آن جوان با لباسهای چرب و روغنی در قهوه خانه ... آن یاد داشتها ... آن طرز لباس پوشیدنهای مختلف ... همانند مردم بود ... همانند مردم حرف میزد ... آن کتابها ... آن ترجمه ها ... آن ناپدید شدنهای ناگهانی ... روزی در مشهد ... روزی در روستاهای گیلان ... روزی در شهرهای لرستان ... روزی در تبریز ... همیشه در میان خلق و کمتر در

میان ما روشنفکران ... براستی عجیب بود و آن روز ... بر روی چمن دانشگاه ... مشغول ترجمه نوشته ای از جرج جش بود . کنارش نشستم . سرش را بلند کرد . آن سیمای سبزه گون . آن چشم پر نفوذ و مهربان و لهجه بومیش : " نیروهای انقلابی ایران تاوان خیانت حزب توده را پس میدهند این خیانت تاریخی را تنها با حرکتی تاریخی میتوانیم پاک نمائیم " . " این دیکتاتوری فرسوده گردیده ، خلق باید ایمان بیاورد " . " حرف زدن در مورد مارکسیسم بدنیست ، اما عمل کردن به آن بسیار سخت و دشورا است . " و سپس با لحنی ساده از من سؤال کرد : " میتوانی گریم کردن را به من یاد بدهی ؟ ! " برایم عجیب بود و به آرامی به من گفتم : " تئاتر را دوست دارم ، ممکن است بیاییم و رفقا را گریم کنم ... و آن شب ... زمستان بود و نفس در سینه انسان غ میزد . آن جسه مقاوم و پر جنب و جوش ... آن جسه کوچک اما یکپارچه جنب و جوش و پر تحرک ... میلرزید ... با آن پیراهن و ژاکت تازه ، با آن کت معمولی ... اصرار داشت که هوا سرد نیست . گفتم : " لباس زیادی دست و پای انسان را میگیرد " . گفتم : " اینهم لباس است . گفتم : خیلی اشرافیه و دستش را که در جیبهایش بود از آستر دست کتش بیرون آورد و با انگشتانش بازی کرد . خنده ام گرفت . او نیز میخندید : " ممکن است توهم روزی لازم باشد آسترکتت را پاره کنی . " منظورش را نفهمیدم . در آن هوای سرد هزارها متر با هم پیاده روی کردیم و در باره زندگی کارگران حرف زد . از زندگی دهقانان ، از سندیکاها ، از شرکتهای زراعی ... از

بانکها ... از وامهای مردم فقیر و تهیدست ، و سپس از روشنفکران بورژوا حرف زد : " هر کسی در خلوت و در حرف مبارزه است !! " به او گفتم چه باید کرد ؟ " خندید و گفت : " اگر دقیقاً به من بگویی که چه کاری نمیشود انجام داد . آن وقت به تو میگویم که چه کاری قابل انجام است . " ساکت شدم : " برای آنکه بدانی و آگاه باشی که چه کاری را نباید انجام دهی ، باید کار و فعالیت داشته باشی ، باید جامعه را بشناسی ، به روستاها بروی ، از کارخانه ها با خیر شوی ، باید بدانی که زیر این سقف چه روی میدهد . " و آنوقت به آلودگیهای پشت مجسمه اشاره کرد . از آن شب به بعد او را ندیدم . فکر میکنم همان شب با آن تکان سر و نگاه تیزش به آن آلودگیها در میان همان آلودگیها از من جدا شد . هر وقت به آن فکر میکنم آلودگیهای آن شب سرد در جلو چشمانم ظاهر میشود و آن رفیق که مانند گوزنی که در گردش باشد در میان آن آلودگیها از من دور شد . مبارزی هنرمند بود . گاهی اوقات شعر میسرود و گاهی اوقات داستان مینوشت . در انتقاد از هنر و هنرمند اگر چند نوشته بیش ندارد ، اما پایه گذار روش و متد مارکسیستی در انتقاد از هنر است . آن شب آخری که او را دیدم از خانه تیمی به تئاتر آمده بود و من از این موضوع اطلاعی نداشتم . رفیقی ساده و هشیار ، منتقد و مهربان ... رفیقی انقلابی که بسیار مرا آموخت . رفیق کبیر پویان و رفقای او پایه گذار جنبش نوین کمونیستی ایران بودند . جنبشی که هم اکنون نیز ارزشهای تاریخی آن بخصوص در زمینه ارتباط خلاقانه تئوری و پراتیک و نتایج نوین آن سرفصل بحث و مبارزه تئوریک نیروهای انقلابی است .

(یادشان گرامی و راهشان پر رهرو باد)

کار کمونیستی آخر هرماه زیر نظر هیات سیاسی سازمان اتحاد فداییان کمونیست منتشر می شود .

آخرین اخبار و گزارشات . مقالات . اطلاعیه ها و نشریات سازمان اتحاد فداییان کمونیست از سایت زیر دریافت کنید :

[Www.kare-online.com](http://www.kare-online.com)

آرشیو اسناد . اطلاعیه ها و نشریات سازمان در سایت :

[Www.fedayi.org](http://www.fedayi.org)

برای تماس با سازمان اتحاد فداییان کمونیست و یا ارگانهای آن با یکی از آدرسهای زیر تماس بگیرید

.....

کار کمونیستی آنلاین

info@kare-online.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azar@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

با کمک های مالی خود ،سازمان اتحاد فدائیان کمونیست را در پیشبرد برنامه و اهداف انقلابی اش یاری رسانید .

شماره حساب :

NL 18 ABNA 0482003227

ALI hassanlu

فراخوان به نیروهای انقلابی...

د - الویت دولت شورای دمکراتیک در جلو گیری از فرسایش خاک ، نابودی جنگل ها ، مراتع و آب .

8 - لغو تمامی قوانین ظالمانه مرد سالارانه و مذهبی ، تبعیض آمیز و زن ستیز از حوزه زندگی زنان، آزادی کامل زنان در انتخاب پوشش ، شغل ، همسر ، حضانت بچه ، حق مسافرت خارجی ، حق طلاق و برابری کامل با مردان در برابر کار و موقعیت های برابر .

9 - انحلال تمامی نهاد های سرکوب از جمله سپاه ، بسیج، اطلاعات و تشکیل ارتش خلقی و مردمی تحت هدایت و اداره شورای های سربازان، درجه داران و نظامیان .

10 - انحلال کلیه نهاد قضایی از جمله دادگاه های انقلاب ، دادستانی ، دیوان عدالت ، دیوان عالی و غیره و تشکیل دادرسان و دادگاه های خلقی با انتخاب مستقیم مردم .

11 - تدوین و برنامه ریزی عملی و علمی آموزشی و پرورش کشور مطابق با سطح رشد و نیاز های مادی ، فنی، تولیدی و علمی و انسانی و فرهنگی جامعه توسط شوراهای سراسری معلمین ، دانش آموزان، استادان و دانشجویان و متخصصین امر با عالی ترین و پیشرفته ترین متد رایج دنیا تحت نظارت دولت شورایی دمکراتیک .

امضا و نوشته شده توسط :

جمعی از زندانیان سیاسی رجایی شهر ، تبریز ، ارومیه ، سنندج و اوین

لینک برنامه سازمان اتحاد

فدائیان کمونیست

**[http://www.fedayi.org/
content/
blogcategory/15/90/](http://www.fedayi.org/content/blogcategory/15/90/)**

کار . مسکن . آزادی . جمهوری فدراآتو شورائی !